

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب‌علی‌شاه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ایمان خود راه است در مسیر سلوک و راه بسوی خداوند، راه و هدف مخلوط می‌شود یعنی هم راه می‌شود هم هدف، چون اگر راه خوب نباشد هیچگونه هدفی حاصل نمی‌شود. تثبیت، ثبات و محکم کردن ایمان چیزی است که در بسیاری دعاها و آیات قرآن هست، مثلاً در آیه‌ای می‌گوید: **رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً** (آل عمران، ۸). بعد از آنکه من را راهنمایی کردی، قلب من را خدشه دار و خراب نکن. **وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً**، از طرف خودت به من رحمت بفرست. البته طبق معمول که فکر کنیم، در زندگی عادی هم وقتی که انسان ایمانش محکم باشد، بهتر هم به هدف می‌رسد و بنابراین سعی می‌کنند که ایمان را تقویت بکنند. در خیلی جاهای قرآن هم به این مطلب اشاره شده است. اما از طرف دیگر در قرآن می‌فرماید: **قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ * مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الْغِيَةِ وَالنَّاسِ** (ناس، ۶-۱). وسواس خناس مثل موربانه‌ای است که وقتی می‌افتد، می‌جود و از بین می‌برد اما ایمان باید قوی و تبدیل به یقین بشود. شما می‌دانید که آهنی که داغ باشد دست را می‌سوزاند. اگر یک آهن داغ را اینجا بگذاریم، دست را می‌سوزاند. یعنی این را نمی‌دانید، ولی اگر دست بزنید آنوقت می‌فهمید. آن دانستن است، این یقین داشتن است. و خداوند برای اینکه کمک کند اولاً گفته است که: **مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ** (بقره، ۱۴۳). خداوند ایمان شما را ضایع نمی‌کند. یعنی اگر ایمان شما از اول درست بود، ولی سست بود آن را ضایع نمی‌کند، تقویت می‌کند و برای شما نغمه می‌دارد. این همان حرفی است که روانکاوان و روانشناسان امروزی می‌زنند، می‌گویند: آنچه از بچگی و جوانی یاد گرفته‌اید و می‌فهمید، فراموش نمی‌شود، حتی خاطرات خیلی کوچک مسأله‌ی اذان و اقامه که بعد از تولد در گوش بچه می‌گویند به همین حساب است، به خیال اینکه این را که می‌گویند فراموشش نمی‌شود ولو آنوقت هنوز شعوری ندارد که توجه کند، اگر هم دارد چون زبانی ندارد که به شما بگوید، شما نمی‌فهمید، ولی فراموش نمی‌شود. ائمه‌ی ما از همان قدیم از هزار و چند سال پیش، این را گفته‌اند. روانشناسی حالا کشف کرده. بارک‌الله به روانشناسان که اقبالاً برای رفقای خودشان راه را آب و جارو می‌کنند. منتها خداوند برای اینکه افراد را تقویت کند به هرکسی به اندازه‌ی خودش می‌دهد. دیدید مثلاً در مبارزات ورزشی، مثلاً کشتی، می‌گویند: هموزن، یعنی این دو تا باید همدریف هم باشند و به تدریج می‌شود بالا رفت. یعنی همان قهرمانی که مثلاً امروز در همه جا مشهور باشد، اول با بچه‌های سیزده ساله، چهارده ساله هم‌سن خودش کشتی می‌گرفت. کم‌کم که بزرگ شده آزمایشات و ورزش‌های شدیدتر کرده و خردخرد جلو رفته است. اگر از اول یک چیز سنگین وزنی به او بدهیم شکست می‌خورد، هم در آن ورزش شکست می‌خورد، هم کمر او می‌شکند.

قاعده‌ای است که خداوند مقرر کرده به نام قاعده‌ی تدریج. یعنی هر چیزی تدریجاً و کم‌کم می‌رسد. در مسأله‌ی ایمان هم همینطور است. انسان از همان اول که ایمان آورد و درویش شد توقع اینکه مثلاً با مرحوم حاج شیخ عبدالله (دیروز صحبت بود ایشان یادم آمد) همپالکی باشد، نکند. به اندازه‌ی خودتان بدانید، به همان اندازه راحت و شکرگزار باشید منتها بیشتر بخواهید و خردخرد جلو بروید، تا ایمان شما حفظ و قوی بشود.

منتها مثلاً استاد کشتی که شاگرد دارد و شاگرد تربیت می‌کند، گاهی خودش می‌آید با یک جوان از شاگردانش کشتی می‌گیرد، می‌داند که خودش بالاتر است شاگرد هم این را می‌داند، مع‌ذلک کشتی می‌گیرند. گاهی اوقات خودش را زمین می‌زند برای اینکه چیزی به او یاد بدهد، یا برخلاف نظر او کاری می‌کند که البته داستانی در مورد یکی از کشتی‌گیران هست که شاگردش وقتی آن آخر گفت که دیگر حالا کامل هستم، گفت: نه! هنوز کامل نیستی، گفت: نخیر من کامل هستم و خواست با استاد کشتی بگیرد. استاد کشتی گرفت و شاگرد در همه جا جلو بود، تا آن آخر شکست خورد. گفت: چطور شد من شکست خوردم؟ گفت: تو شصت تا لیم از من یاد گرفتی، آن آخری را که شصت و یکم باشد یاد نگرفتی، من با آن یکی که یاد نگرفتی کشتی گرفتم. حالا این استاد مثلاً شصت و یک یا دو تا لیم بلد بوده، خدا خیلی لیم‌ها بلد است. مواظب باشید و در برابر خدا تسلیم بشوید. مواظب ایمان خود هم همینطور باشید. مثلاً شما صبح‌ها چایی می‌خورید. اگر یک ربع بعد بگویند: چایی بیارم؟ می‌گویید: نمی‌خورم، اگر بگویند آخر شما که صبح‌ها هفت هشت تا چایی می‌خوردید، می‌گویید: خوردم، به موقع خوردم، وقت خودش، حالا دیگر نمی‌خواهم. مثلاً ساعت ده، یازده ناهار برای شما می‌آورند، نمی‌خورید، خیلی محبت کنید، نگه می‌دارید برای بعد. هر چیزی موقعیت خاص خودش را دارد و این موقعیت‌ها را خود بشر می‌داند. اولاً خیلی‌ها را خود بشر ایجاد کرده و چون ایجاد کرده خودش هم باید تسلیم آن بشود. یکی از اولوالامر‌ها که مسلماً همین است، طبیعت انسان است. البته یکی از تعاریف اولوالامر این است. وگرنه در آیه‌ی **أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ** (نساء، ۵۹)، در اینجا اولوالامر هم‌ردیف خدا و رسول است، بنابراین ائمه هستند. ولی سایر اوقات اولوالامر یعنی کسی که حکم محاکمه می‌کند.

در ایمان اولاً خدشه نکنید، خود خدشه خیلی بد است، زود از خدشه رد شوید. همه‌ی این حالات که مظهر دارد، نمونه‌ای در حرکات دارد. باید زود توجه کنید. مثلاً در شکایات نماز، آخر من شکایات نماز درس نمی‌دهم به یکی گفته بودند: که شک بین دو و سه چیست؟ گفته بود: من شک نمی‌کنم و بر شکاکش لعنت! جواب‌های، هوی است، حالا آن جواب عامیانه و سؤال عامیانه است. در شکایات نماز به محکم بودن نماز خیلی توجه شده. مثلاً وقتی شک کردید گفته‌اند: باید سعی کنید شک شما از بین برود، ولو خیلی باشد. مثلاً شک می‌کنید بین رکعت دو و سه، بعد یادتان می‌آید که دستتان را بالا برده بودید، و وقتی دست خود را بالا ببرید برای دعای دست است. همین قدر معلوم می‌شود در رکعت دوم بودید و به همان هم عمل می‌کنید. نباید اینقدر وسواس داشته باشید که تا این شک را کردید بدون کوشش فوری نماز را قطع کنید از نو یک نماز دیگر بخوانید، نه! رفع شک چون

خیلی مهم است در شکایات نماز هم حتی همین را گفته‌اند و بعد از آن هم که شک را به یک طریقی رفع کردید، دوباره حق ندارید در مورد آن شک کنید، وقتی شک را رفع کردید دیگر نماز درست است، باید نماز را ادامه بدهید. به این طریق همچنان که اصل در شکایات، رفع شک است، شما و ذهن شما عادت می‌کند که برای ایمانتان هم هرگز شک نکنید. آنچه دستورات ذهنی و فکری از این قبیل دادند حرکات شریعتی و عبادت به‌قولی نشان‌دهنده‌ی آن است. نمونه‌ی آن این تأثرهایی که نمی‌دانم اسم آن چیست! به اصطلاح خودش یک فکر یا یک کاری را با عمل نشان بدهند. شخص هیچ حرف نمی‌زند بلکه با حرکت نشان می‌دهد. عبادات ما هم باید با حرکت آن روحیه‌ی بندگی را نشان بدهد. احتیاط زیاد از حد چه در همین نماز و شکایات، چه در سایر جهات، خودش وسواس است و اصلاً نه تنها مبطل نماز است بلکه فکر را خراب می‌کند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه ۱۳۹۰/۴/۱)



بیشتر نگرانی‌ها و ناراحتی‌هایی که برای ما ایجاد می‌شود، یعنی در واقع خودمان ایجاد می‌کنیم، ترس بیجا از آتیه است. اصلاً ترس خودش بیجاست، دیگر ترس بیجا، دوبله بیجا می‌شود. البته اگر مثلاً یکی شما را مجبور کند به قفس شیر بروید، این ترس دارد، بیجا هم نیست بجا هم هست. اما حالا چاره‌ی آن چیست؟ چاره‌ی آن در مورد یک‌گونه از ترس‌ها این است که فکر کنید آن آخر از چه می‌ترسید؟ همان چیزی که می‌ترسید فکر کنید به واقعیت پیوسته است. مثلاً خودتان مریض هستید می‌ترسید که بمیرید، فکر کنید که مُردید. اینطور رفتار کنید.

حالا اعتراض می‌کنند، ایراد می‌گیرند بر اسلام و مقررات و اخلاق و تربیت اسلامی که در همه چیز دخالت کرده و مقررات آفریده. این به‌نظر ما اصلاً نه تنها ضعف یک مکتب نیست، بلکه قدرت یک مکتب است که پیروان آن مکتب با ورود در آن و رعایت دستورات آن از همه چیز ایمن هستند. مثلاً برای ترس گفته: توکل بر خدا داشته باشید و بدانید که **مَا سَفَطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا** (انعام، ۵۹) یا:

خدا کشتی آنجا که خواهد بَرَد و گر ناخدا جامه بر تن دَرَد

و یا معنای این بیت که می‌گوید: گذشته که نیست، رفت. آینده هم نمی‌دانیم چه هست؟

ما فات مَضَى و ما سیأتیک فاین قم فاغتم الفرصة بین العدمین

مجموعه‌ی این آداب و اخلاق، از لحاظ روانشناسی، انسان‌های محکمی به بار می‌آورد. ما اگر نان صبحانه‌مان (غیر از اینهایی که پرهیز رژیم‌ی دارند) یک خرده خمیر باشد، داد و بیدادمان بلند می‌شود. حق هم داریم. حالا باید عادت به قناعت و تحمل کنیم. در بعضی کشورها اگر مثلاً شیر صبحانه‌ی آنها دیر برسد یا نرسد، اصلاً گویی قشون آنها شکست می‌خورد. می‌گویند: چرا شکست خوردید؟ می‌گویند: صبح شیر نیآورده‌اند!

خداوند که بندگانش را آفریده و به این بندگان می‌گوید که در واقع هر چه پیش می‌آید خوش است، برای همه‌ی بندگانش باید تعیین تکلیف کند. هزاران هزار امتحان خداوند در زندگی آفریده که هم افراد و هم ملت‌ها باید از این امتحانات به خوبی رد بشوند. البته در ظاهر می‌بینید آن کسانی که نعمت‌های زمینی دارند، راحت‌تر هستند، ولی نگاه کنید به اینکه چه با گرسنگی بمیریم، چه با

سیری بمیریم، بعد از مرگ، همه یکی هستیم؛ از آن لحظه‌ای که رفتیم، یکی هستیم. شما فکر کنید آن اعرابی که با اعتقاد کامل در خدمت رسول‌الله بودند، نه سواد داشتند، نه دکتر بودند، نه مهندس، نه آیت‌الله، نه هیچ چیز دیگری؛ مثل ابوذر. اینها وقتی به جنگ می‌رفتند، جان خود را روی طبق اخلاص می‌گذاشتند. چه مزدی در آنجا داشتند؟ جیره‌ی آنها چه بود؟ یک خرما که دو نفر می‌مکیدند و به جنگ می‌رفتند. ما حالا اگر خودمان این کار را بکنیم، می‌گویید: دیوانه است. اما آیا آنها دیوانه بودند؟ آیا آنها از زندگی لذت نمی‌خواستند؟ پس آنها لذت را در چیزی قرار دادند و به نحوی قرار دادند که با وجود همه‌ی این سختی‌ها جز لذت برای آنها نیاید. جنگ می‌رفتند و می‌گفتند: اگر پیروز بشویم، لذت دارد چون پیروز شدیم. اگر هم کشته بشویم، باز لذت دارد. ما هم اگر زندگی را اینطور قرار بدهیم که هرچه بشود خواست خداست، لذت داریم و راحت هستیم.

این لذت چیست؟ و چطوری می‌شود اینطوری فکر کرد؟ این نمی‌شود جز به اطاعت امر خدا که خداوند اینطور پیش آورده و ما راضی هستیم به رضای حق، اما خداوند ضمناً برای ما فعالیت آفریده، تنبلی هم آفریده، و همانطوری که به نام اسلام هزار غلط می‌شود کرد، به ما یادآوری می‌کند و می‌گوید: به نام من تنبلی نکنید. تنبلی نکنید و آنوقت بگویید خدا می‌خواهد. در حدّ اعلاّی هر چه فعالیت باشید؛ مثل همان‌هایی که با نصف خرما به جنگ می‌رفتند، ولی به هر چه پیش آمد، راضی باشید. در عین رضایت به آنچه پیش آمد، فعالیت هم به حدّ اعلاّی بکنید. خدای نکرده مریض که شدید به طبیب مراجعه کنید. نسخه‌اش را هم از دواخانه بگیرید و همانگونه که سفارش کرده عمل کنید ولی شفا را از خدا بخواهید. یعنی فعالیتی که خدا مقرر کرده است در همه جا انجام بدهید.

تمام نکات و مقرراتی که از این قبیل در زندگی ما هست، برای این است که یک جامعه‌ی اسلامی شکل بگیرد که باعث آبروریزی مسلمانان نباشد. باعث افتخار اسلام باشد. همانطوری که اسلام به قولی با غربت آغاز شد، بدأً الإسلامُ غریباً و سَیَعُودُ غَریباً، کوشش کنید تا اسلام را در خودتان زنده کنید. بعثت را در خودتان از نو ببینید. ان شاءالله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح

پنج‌شنبه ۱۳۹۰/۷/۲۸)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب‌علی‌شاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی (بیانات جلدات صبح) / شرح رساله شریفه پندصالح (تلفیق دو دوره آغاز شده در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۶ / شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه السلام) (شرح رساله حقوق) / شرح فرمایشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (استخاره، خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده، حقوق مالی و عشریه، رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات) / مکاتیب عرفانی (مجموعه پانچ به نامه‌ها) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت‌وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها، عرفان در کار اداری، سلوک عرفانی در دوره مدرن) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEHI21.COM اقدام فرمایید.